

## همنگاری در خط فارسی

محمد تقی طیب

گروه ادبیات فارسی و زبان‌شناسی دانشگاه

اصفهان

### چکیده :

خطوط طبیعی کم و بیش دارای معایب و نواقصی هستند که موجب می‌شود نتوانند نقش اصلی خود را که نمایش دقیق و کامل صور ملفوظ زبان است، ایفا نمایند. خط فارسی نیز از این عیوب مبرا نیست. برخی از نواقص خط موجب می‌گردد که برای چند صورت ملفوظ متفاوت زبان، صورت مکتوب واحد داشته باشیم. این پدیده در این مقاله "همنگاری" نامیده شده و ظاهراً برای اولین بار است که در خط فارسی بطور مبسوط مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. همنگاری نوعی دست‌انداز در مسیر عادی قرائت است و گاهی موجب اخلال و حتی اشتباه در مطالعه و در نتیجه در درک مطلب می‌گردد. آگاهی قبلی از موارد همنگاری خط فارسی، کارآموزش قرائت فارسی را تسهیل می‌نماید. همچنین در مورد آموزش فارسی به خارجی‌ان و ترجمه از زبان فارسی به دیگر زبانها موثر می‌باشد.

این مقاله گزارش نتیجه پژوهشی است که در زمینه "همنگاری واژگانی" خط فارسی انجام گرفته‌است (دیگر انواع همنگاری خط فارسی که "همنگاری گروهی" و "همنگاری جمله‌ای" است می‌تواند موضوع بررسی جداگانه‌ای باشد). (۱) در این بررسی فهرست نسبتاً کامل همنگارهای واژگانی فارسی که بالغ بر ۳۱۰ مورد است ارائه گردیده و سپس بر حسب عوامل مختلف آن طبقه‌بندی و تحلیل شده‌است. قریب ۸۵٪ همنگارهای

واژگانی فارسی (۲۶۵ مورد) از نوع واکهای و ۱۵٪ دیگر را مجموعاً "همنگارهای تکبهای، تقلیدی، فاصله‌ای، کشیدگی و تشدید تشکیلی می‌دهند. ضمناً ۲۷٪ همنگارهای فارسی مربوط به کلمات دخیل عربی است که نشان می‌دهد میزان همنگاری در عربی به مراتب بیش از فارسی می‌باشد.

### پیشگفتار

اصطلاح "همنگاری" برای اولین بار در این مقاله به کار می‌رود و تقریباً "معادل" "Homography" یا "Writing idiosyncrasy" انگلیسی انتخاب شده است. "همنگاری" بیان رابطه دو (یا چند) صورت ملفوظ زبانی است، هنگامی که صورت مکتوب واحدی داشته باشند و در این حالت آن دو (یا چند) صورت ملفوظ را "همنگار" می‌نامیم (۲). همنگاری ناشی از نقائص و کمبودهای خط و یکی از معایب آن است و ضرر آن متوجه خواندن می‌شود. حداقل ضرر همنگاری ایجاد نوعی دست‌انداز در روند عادی مطالعه یا قرائت است، به طوری که خواننده (هرچند مهارت در خواندن داشته باشد) ناچار از کاستن از سرعت عادی مطالعه جهت بررسی قرائن تعیین کننده یکی از صور همنگار است. در موارد ضعف قرائن لطعات بیشتر به مطالعه وارد می‌آید که به ترتیب عبارتند از بکت کوتاه، توقف کامل، سرگردانی، بازگشت و دوباره خوانی و به کار گرفتن حدس و گمان از طریق متن و سیاق عبارت و احیاناً "انتخاب صورت خطا".

اصولاً "انگیزه نگارنده از تحقیق در این مسئله از اینجا سرچشمه گرفت که درحین تدریس متون نظم و نثر فارسی متوجه گردید که موارد خطای دانشجویان در حین قرائت این متون موارد مشخصی است. به عبارت دیگر متوجه گردید که خطاهای دانشجویان در قرائت پراکنده و بی حساب نیست بلکه در نقاط معینی تقریباً اکثر دانشجویان مرتکب خطای معینی می‌گردند. این امر به خودی خود به این معناست که تقصیر متوجه خواننده نیست، بلکه بایستی به دنبال اشکالی در خط (و یا احیاناً زبان) گشت که طبعاً در این موارد وجود دارد. مطالعه بیشتر صحت این پیش‌بینی را تأیید نمود و اکنون با نتایجی که از این پژوهش بدست آمده است، می‌توان بیشتر خطاهای خوانندگان عادی متون نظم و نثر فارسی را از قبل پیش‌بینی نمود و بدیهی است که اطلاع از این نکته و به کار بردن آن در تدریس متون فارسی تا چه حد می‌تواند در پیشبرد و تسهیل آموزش، این متون موثر باشد. با نتایجی که از این تحقیق بدست آمده، اکنون در هر نوع متن فارسی که

آن را قبلاً" تدریس نکرده باشیم و حتی ندیده باشیم، می‌توانیم از قبل معین‌کنیم که در چه مواردی دانشجویان در قرائت ( و در نتیجه در درک مطلب) احتمالاً "خطا خواهند داشت و بنابراین وقت محدود کلاس را بیشتر متوجه تذکر آن موارد نمایم. یکی از انواع خطاهای قابل پیش‌بینی که در این بررسی بدست آمده "همنگاری در خط فارسی" است که در این مقاله مطرح شده است. بدیهی است موارد دیگر در فرصتی دیگر و در جایی دیگر باید طرح شود، چه بحث درباره همه آنها از حوصله یک مقاله خارج است.

همنگاری کم و بیش در همه خطوط طبیعی جهان وجود دارد و در هر خطی که میزان آن بالا باشد آن خط از این جهت معیوب‌تر است. در خط فارسی سه دلالی که در این مقاله بررسی خواهد شد میزان همنگاری بالاست و در خط عربی که تقریباً مشابه خط فارسی است، باز به دلایل بیشتری که به آنها اشاره خواهد رفت (۳) میزان همنگاری بسیار بالاتر از خط فارسی است. خطوط لاتین نیز اغلب گرفتار مشکل همنگاری هستند ولی میزان آن در این خطوط به مراتب کمتر از خط فارسی است. در خط عربی بسیاری از صور "اسم فاعل" و "اسم مفعول" (۴) و "اسم مکان" (۵) و برخی صیغه‌های فعل معلوم و فعل مجهول و مصدر (۶) و نیز برخی صور مفرد و جمع مکسر (۷) در رابطه همنگاری هستند. در خط انگلیسی یک نمونه همنگاری، زمان برخی افعال بی‌قاعده مانند read و spread است که صورت مکتوب واحدی است برای صیغه‌های ملغوظ متفاوت مصدر و حال از یکسو و گذشته و اسم مفعول از سوی دیگر.

این مقاله از سه بخش عمده تشکیل گردیده است. بخش اول مبحث کوتاهی است در باره پدیده همنگاری در خط و عوامل مختلف همنگاری در خط فارسی. بخش دوم مقاله، به طبقه‌بندی همنگارهای فارسی و ذکر انواع آنها و ارائه نمونه برای هر نوع می‌پردازد.

بخش سوم مقاله اختصاص دارد به توضیحی در برخورد با پدیده همنگاری در فارسی معاصر و ارائه فهرستی الفبایی از بیش از سیصد مورد همنگاری رایج در خط فارسی.

تا آنجا که به یاد دارم بحث در باره همنگاری در خط فارسی را در جایی ندیده‌ام و ظاهراً "برای اولین بار است که این پدیده طی این مقاله مورد بررسی

و تحلیل قرار می‌گیرد (۸). لذا طبعاً این مقاله نمی‌تواند خالی از اشکال و نقیصه باشد. امیدوارم که طلحه این بحث راهگشای محققین و علاقه‌مندان به بهبود آموزش زبان فارسی و حتی اصلاح خط فارسی گردد. همچنین به جهت تازگی موضوع، منابع مستقیم در اختیار نگارنده نبوده‌است و منابع غیر مستقیم آن متون نظم و نثر فارسی، فرهنگ‌های لغت فارسی، و بالاخره موثرترین منبع این تحقیق در واقع کلاسهای درس بوده‌است (۹).

### عوامل همنگاری در خط فارسی

حداقل انتظار از خط آن است که بتواند صور ملفوظ را آن‌سان که هستند نشان دهد و به عبارت دیگر تمایزی که در زبان بهین عناصر وجود دارد، در خط نیسز منعکس گردد. مثلاً تمایز موجود در زبان فارسی بین /pur/ و /pir/ در خط به صورت "پیر" و "پور" منعکس شده‌است و در این مورد خط فارسی وظیفه خود را انجام داده‌است. ولی خط فارسی در مورد تمایز بین دو صورت زبانی /par/ و /por/ نتوانسته‌است وظیفه خود را انجام دهد و برای این دو صورت زبانی یک صورت خطی بیشتر ارائه ننموده‌است و آن "پر" می‌باشد. در نتیجه خواننده فارسی، هر زمان که در حین قرائت به صورت خطی "پر" برخورد نماید مجبور است که فکر خود را مشغول یافتن نوعی قرینه برای تعیین یکی از دو صورت محتمل نماید و بدون شک این نوعی عامل مخل در روند طبیعی مطالعه خواهد بود.

صورت‌های متفاوت زبانی را که دارای صورت واحد خطی هستند، "همنگار" می‌نامیم. وجود همنگاری در هر خط طبیعی ناشی از نوعی نقص و کمبود در آن خط است. خط فارسی چون دارای کمبودها و نواقص متفاوتی است، بنابراین همنگاریهای آن نیز چندین نوع می‌باشند. مهمترین عامل همنگاری در خط فارسی نبودن نشانه برای سه واکه  $o, a, e$  است که بیشترین موارد همنگاری را در خط فارسی پدید می‌آورد. در این مورد گفته شده‌است که اعراب (یعنی نشانه‌های  $o, a, e$ ) که به ترتیب فته و کسره و ضمه نامیده شده‌اند (رفع این نقص را می‌نماید و بنابراین با مراعات اعراب مسئله همنگاری (یا حداقل انواع ناشی از این کمبود خط) خودبه‌خود منتفی است. اشکال در این است که اعراب اگر باشد عامل میزاست ولی خوب میدانیم که نه تنها عملاً نیست بلکه نمی‌تواند باشد زیرا اعراب نشانه "برون خطی" است و نشانه‌های برون خطی. بطور کلی در خط فاقد ضمانت اجرائی هستند و نویسندگان

علا" آنها را حذف نموده و نادیده می‌انگارند. از همین روست که می‌بینیم تقریباً " تمام مطبوعات فارسی و عربی بطور کلی فاقد اعراب هستند و اجرای آن نیز کاری دشوار و غیرعملی است. بهترین دلیل بر عدم کارآئی اعراب آن است که لغت‌نامه‌ها برای تعیین تلفظ دقیق کلمات چه در گذشته و چه حال از اعراب استفاده نکرده‌اند زیرا می‌دانسته‌اند که اعراب چون در عمل بطور دقیق رعایت نمی‌گردد، موجب اشتباه می‌شود. در گذشته مجبور بوده‌اند برای تعیین تلفظ اعراب را توضیح دهند. (بفتح اول و سکون ثانی و...) و امروز نیز ترجیح می‌دهند از نشانه‌های آوانگاری استفاده نمایند. از بین حدود ۳۱۰ مورد همتکار فارسی روز که در پایان این مقاله فهرست شده‌اند بالغ بر ۲۶۵ مورد (یعنی حدود ۸۵% آن) همتکارهای ناشی از فقدان علامت درون خطی برای واکه‌های *o, a, e* بوده‌است. با توجه به اینکه پنج نوع دیگر همتکاری که ذیلاً" به آنها اشاره خواهد رفت بیش از ۱۵% کل موارد همتکاری را تشکیل نمی‌دهند، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اصلاح واکه‌های خط فارسی تا چه حد می‌تواند در رفع همتکارهای آن موثر افتد.

دومین عامل همتکاری نبودن علامت درون خطی برای تکیه می‌باشد. در زبان فارسی در مواردی جایگاه تکیه وجه ممیز (۱۰) است به این معنی که جایجا کردن تکیه از هجائی به هجائی دیگر صورت متفاوت با معنای متفاوتی را سبب می‌گردد. از آنجا که در خط علامتی برای تکیه وجود ندارد، بنابراین صورتهائی که صرفاً" در جایگاه تکیه تفاوت دارند در رابطه همتکاری می‌باشند. همتکاریهائی انواع متعددی دارد و نوعی از آن که به پسوند /-i/ ختم می‌گردد تقریباً" به طبقه باز تعلق دارد و نمی‌توان آن را به تعداد معینی محدود ساخت و به همین جهت در فهرست همتکارها فقط چند مورد معروف آن (آبی - بدی - خوبی - درختی - روزی سنگی - شالی - ناهی - کشتی - مردی) آمده‌است. صورت مکتوب "مردی" در زبان فارسی چنانکه در فهرست آمده برای چهار صورت ملفوظ می‌آید که به ترتیب در معانی (۱) مردانگی، (۲) یک مرد، (۳) مرد هستی و (۴) آیا و/ اگر مردهستی می‌آید. (۱۱) موارد دیگر آن " چرا - خرید - طاقت - مادام" است که در فهرست همتکارها آمده‌است در صورتی که موارد همتکاری تکیه‌ای را محدود به موارد مشهور ذکر شده در این بررسی بدانیم از حدود ۳۱۲ مورد ۱۵ مورد آن تکیه‌ای است و ۵% همتکارها را تشکیل می‌دهد (۱۲).

سومین عامل همنگاری، تقلید از خط عربی در خط فارسی است. صورت ملفوظ / mabna / را اگر "مینا" بنویسیم از این بابت گرفتار همنگاری نخواهیم بود ولی فعلاً "که مینی" می‌نویسیم ناچار با صورت ملفوظ / mabni / در همنگاری است و الف مقصور بر روی یا (ی) که برای تمایز آن در نظر گرفته شده، چون همانند اعراب و تشدید فاقد ضمانت اجرا است، کارساز نمی‌باشد. در فهرست همنگارها ۱۲ مورد از این نوع همنگاری آمده که ۴٪ همنگارهای خط فارسی را تشکیل می‌دهند. موارد این نوع همنگاری به ترتیب الفبائی عبارتند از: "بشری - ذکری - علی - غنی - قوی - مینی - مجری مرئی - مرضی - منادی - منتهی - وسطی".

چهارمین مورد همنگاری عدم رعایت فاصله در خط فارسی است که برای آن هم ۱۲ مورد (معادل ۴٪) ثبت گردیده است. صورت مکتوب "برابر" بایستی فقط برای صورت ملفوظ / barâbar / بیاید و صورت ملفوظ / abr (۲) / باید با فاصله بین "بر" و "ابر" یعنی به صورت "برابر" نوشته شود ولی چون عملاً رعایت نمی‌شود موجد همنگاری است. موارد این نوع همنگاری به ترتیب الفبائی "برابر - برانکار - پس آب - پس مانده - زنج - والا - وجود - وداد - ورود - ورد - وزن - وهم" می‌باشند.

پنجمین عامل همنگاری در این بررسی نبودن علامت برای کشیدگی واکه در خط فارسی است. در مواردی دیده شده است که کشیدگی واکه در فارسی وجه ممیز (۱۵) است و در این موارد با صورت کوتاه آن در همنگاری خواهد بود. چهار مورد از این همنگاری در این بررسی ثبت شده که عبارتند از "آن - راد - راست - روان" و بیش از ۱٪ مجموع همنگاریها است.

آخرین نوع همنگاری ناشی از عدم کاربرد علامت تشدید (س) در خط فارسی است. برای تشدید ۲۶ مورد همنگاری در فهرست واژگانی آمده که تنها در چهار مورد آن (ثبات - سری - کره - مد) تشدید به تنهایی عامل همنگاری است و به همین جهت چیزی بیش از ۱٪ همنگار به حساب آمده است. در ۲۲ مورد دیگر تشدید و واکه مشترکاً عامل همنگاری هستند که چون طبعاً "غلبه" با واکه است در قسمت تشدید محاسبه نشده است. این موارد به ترتیب الفبائی عبارتند از: اتباع - امل - بران - حجاج - خفت - ستار - سر - غلات - کاسه - مبین - مذهب

مرکب - مسکن - مسلم - مصر - معبر - معین - مفصل - مقدم - ملاک - مولد - والا. ضمناً" از ۲۶ مورد واژگان مشدد ثبت شده ۲۱ مورد آن را کلمات دخیل عربی تشکیل می‌دهند و این بدان معناست که تشدید در عربی به مراتب بیشتر از فارسی است و احتمالاً "مشکل همنگاری خط عربی از این بابت بیشتر از فارسی می‌باشد (۱۳).

از حدود ۳۰۰ مورد همنگاریهای فهرست شده ۸۱ مورد ( برابر ۲۷%) آن مربوط به واژگان دخیل عربی است و این نشان می‌دهد که خط عربی ( که تقریباً همانند خط فارسی است) به علت ساخت تصریفی زبان عربی بسیار بیش از خط فارسی گرفتار مشکل همنگاری می‌باشد. توزیع همنگارهای خط فارسی بر حسب عوامل آن در نمودار زیر منعکس شده است (۱۴).

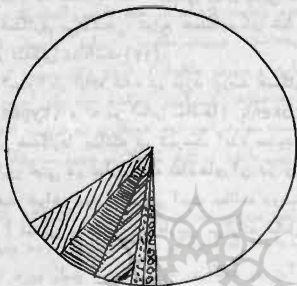
بدیهی است آمار ارائه شده در مورد درصد همنگارهای فارسی در این بررسی بر اساس گونه (types) و نه بر اساس نمادها (tokens) تهیه گردیده، زیرا تعداد گونه‌های همنگارها چنانکه در فهرست آمده معدود و ۳۱۰ مورد مکتوب بیشتر نیست. بنابراین حتی در مواردی که نمادهای آن در زبان فارسی پائین باشد یادگیری آن مفید خواهد بود. بدیهی است مطالعه درصد همنگارهای نمادین (tokens) مبتنی بر متون روز فارسی می‌تواند مکمل این بررسی باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مركز چاپ معاد علوم انسانی



## نمودار نسبت همکارهای شش گانه خط فارسی



شماره ۱۰ مجله علمی و مطالعات فرهنگی  
 فصلنامه علمی و مطالعات فرهنگی  
 دانشگاه علوم انسانی

۸۵٪



همکاری واکه‌ای ←

۵٪



همکاری تکیه‌ای ←

۴٪



همکاری تقلیدی ←

۴٪



همکاری فاصله‌ای ←

۱٪



همکاری کشیدگی ←

۱٪



همکاری تشدید ←



## فهرست همکارهای خط فارسی

به منظور آشنایی خوانندگان با موارد همکاری خط فارسی، معروفترین همکارهای فارسی به ترتیب الفبائی فهرست شده‌اند. درباره انتخاب همکارها توجه به چند نکته مفید به نظر می‌رسد. اولاً "همکاری پدیده‌های کاملاً" عملی (کاربردی) است و در واقع ناشی از این مسئله است که صورت مکتوب، تداعی کننده بیش از یک صورت ملفوظ برای خواننده می‌گردد، بنابراین عملاً "تلفظ‌های مهجور و متروک را که در فرهنگها ملاک صحت می‌باشد، شامل نمی‌گردد، بلکه تلفظ رایج و عرفی زبان را شامل می‌شود و این فهرست به همین مبنی ارائه گردیده است. مثلاً "صورت مکتوب "میمون" در فهرست همکارها نیامده زیرا در عرف رایج زبان فارسی یک صورت ملفوظ / meymun / بیشتر ندارد و صورت ملفوظ / maymun / که در فرهنگ‌ها آمده مهجور است.

نکته دوم آنکه به علت همان "عملی" بودن بنیان پدیده همکاری واژگان متروک و مهجور زبان فارسی نیز برای خواننده فارسی زبان تداعی نمی‌گردد و بنابراین آنها نیز نمی‌توانند عامل همکاری باشند. مثلاً "خواننده فارسی هنگامی که به صورت مکتوب "طفل" می‌رسد ظاهراً "تردیدی در قرائت / tefl / ندارد و بسیار بعید است که صورت‌های مهجور / taf1 / (به معنای نرم و نازک) و / tafal / (به معنای غروب و باران) برای او تداعی گردد. به همین لحاظ صورتهای همانند "طفل" در فهرست همکارها نیامده‌اند.

با توجه به همین مبنای عملی بودن پدیده همکاری است که ناچار صورت شماره ۲۰۴ فهرست شده زیرا عملاً "بیش از یک صورت ملفوظ را برای زبانان تداعی می‌کند. با اینکه برخی فرهنگها از ضبط آن خودداری نموده‌اند.

آنچه در این مقاله آمده محدود به "همکارهای واژگانی" فارسی است و دیگر انواع همکاری که عمدتاً "همکاری گروهی" و "همکاری جمله‌ای" است خود می‌تواند موضوع بررسی جداگانه‌ای باشد. ضمناً نگارنده به منظور پرهیز از درگیر شدن در جدال "همزه‌آغازین" فارسی، در همه موارد همزه آغازین، علامت همزه ( ه ) را در پرانتز قرار داده که به معنای امکان عدم یا وجود آن است (۱۶) علامت واکه / آ / در این بررسی / â /، علامت تکیه / /، علامت کشیدگی / ؛ /، علامت آهنگ افتان / لا / و علامت آهنگ خیزان / م / می‌باشد.

همنگارهای گروهی در این فهرست با علامت \* و همنگارهای جمله‌ای با علامت (۱۵) مشخص شده‌اند.

فهرست الفبائی همنگارهای فارسی (۱۷)

ردیف	مکتوب	ملفوظ (۱)	ملفوظ (۲)	ملفوظ (۳)
۱	ابر	/abr/	/abar/	
۲	ابطال	/ebtâl/	/abtâl/	
۳	آبی	/âbi/	/âbi/	
۴	آن	/an/	/a:n/	
۵	ایل	/epol/	/ope1/	
۶	اتباع	/atbâ{/	/etbâ{/	/ettebâ{/
۷	اتم	/atom/	/atam(m)/	
۸	اخبار	/axbâr/	/exbâr/	
۹	ارگ	/arg/	/org/	
۱۰	اسناد	/esnâd/	/asmâd/	
۱۱	اشراف	/aşraf/	/eşraf/	
۱۲	اشعار	/aş'âr/	/eş'âr/	
۱۳	اعراب	/eşrâb/	/aşrâb/	
۱۴	اعراض	/aşrâz/	/eşrâz/	
۱۵	اعلام	/eşlâm/	/aşlâm/	
۱۶	اعمال	/eşmâl/	/aşmâl/	
۱۷	اقدام	/eqdâm/	/aqdâm/	
۱۸	اصل	/ommo1/	/ama1/	
۱۹	انس	/ons/	/ens/	
۲۰	ببر	/bebar/	/bebor/	/babr/
۲۱	بدی	/badî/	/badi/	(۱۵)
۲۲	برابر	/barâbar/	/bar(š)abr/	*

ملفوظ (۳)	ملفوظ (۲)	ملفوظ (۱)	مکتوب	ردیف
/borrân/	/barân/	/berân	بران	۲۳
	* /bar šenkâr/	/berânkâr/	برانکار	۲۴
/bard/ /borad/	/barad/	/bord/	برد	۲۵
	/besetân/	/bostân/	بستان	۲۶
	/bošrâ/	/bašari/	بشری	۲۷
	/bošd/	/bâšd/	بعد	۲۸
	/belâ/	/balâ/	بلا	۲۹
	/bolh/	/baie/	بله	۳۰
	/pâkro(ش)	/pâkru/	پاکرو	۳۱
	/par/	/por/	پر	۳۲
	/porpar/	/parpar/	پرپر	۳۳
	/parčîn/	/porčîn/	پرچین	۳۴
	/porse/	/parse/	پرسه	۳۵
	/parvard/	/parvarad/	پرورد	۳۶
	* /pas (س)âb/	/pasâb/	پس آب	۳۷
	* /pas mande/	/pasmânde/	پس مانده	۳۸
	/toxame/	/toxme/	تخمه	۳۹
/tork/	/tarak/	/tark/	ترک	۴۰
	/tarake/	/tarke/	ترکه	۴۱
	/test/	/tost/	تست	۴۲
	/taf/	/tof/	تف	۴۳
	/tang/	/tong/	تنگ	۴۴
	/tanavvor/	/tanur/	تنور	۴۵
/tav/	/tu/	/to/	تو	۴۶
/sabbât/	/sobât/	/sabât/	ثبات	۴۷
	/jar(r)/	/jer/	جر	۴۸
	/jerm/	/jorm/	جرم	۴۹

ردیف	مکتوب	ملفوظ (۱)	ملفوظ (۲)	ملفوظ (۳)
۵۰	جز	/joz/	/jez(z)/	
۵۱	جست	/jost/	/jast/	
۵۲	جلب	/jalab/	/jalb/	
۵۳	جلد	/jald/	/jeld/	
۵۴	جمل	/jama1/	/jomal/	
۵۵	جنب	/jamb/	/jonob/	
۵۶	جنگ	/jang/	/jong/	
۵۷	جو	/ju/	/jo(w)/	/jav(v)/
۵۸	جور	/jur/	/jo(w)r/	
۵۹	جیب	/jib/	/jeyb/	
۶۰	چرا	/čerâ/	/čerâ/	
۶۱	چرت	/čort/	/čart/	
۶۲	چک	/čak/	/ček/	
۶۳	حب	/hob(b)/	/hab(b)/	
۶۴	حجاج	/hojjâj/	/hejjâj/	/hajjâj/
۶۵	حرم	/haram/	/horom/	
۶۶	حکم	/hokm/	/hakam/	/hekam/
۶۷	خاتم	/xâtem/	/xâtam/	
۶۸	خرد	/x(e)rad/	/xord/	/xarad/
۶۹	خرم	/xorram/	*/xaram/	/xarm/
۷۰	خرید	/xarid/	15/xarid/	
۷۱	خفت	/xoft/	/xeft/	/xeft/
۷۲	خل	/xol/	/xel(1)	
۷۳	خلق	/xalq/	/xolq/	/xalaq/
۷۴	خلقت	/xelqat/	*/xolqat/	*/xalqat/
۷۵	خلف	/xalaf/	/xalf/	/xolf/
۷۶	خم	/xam/	/xom/	

ردیف	مکتوب	ملفوظ (۱)	ملفوظ (۲)	ملفوظ (۳)
۷۷	خوبی	/xúbi/	/xubi/ (15)	
۷۸	در	/dar/	/dor(r)/	
۷۹	درختی	/d(e)raxti/	/d(e)ráxti/	
۸۰	دلمه	/dolme/	/dalame/	
۸۱	دم	/dam/	/dom/	
۸۲	ده	/dah/	/deh/	
۸۳	دی	/dêy/	/di/	
۸۴	دین	/din/	/deyn/	
۸۵	ذکر	/zeker/	/zakar/	
۸۶	ذکری	/zekerâ/	/zakarî/	/zakari/
۸۷	راد	/rad/	/ra:d(d)/	
۸۸	راست	/râst/	*/râ:st/	
۸۹	رب	/rab(b)/	/rob(b)/	
۹۰	رجز	/rajaz/	/rejz/	
۹۱	رحم	/rham/	/rahem/	
۹۲	رخت	/raxt/	*/roxat/	
۹۳	رز	/roz/	/raz/	
۹۴	رس	/ros/	/rass/	
۹۵	رستن	/rostan/	/rastan/	
۹۶	رطب	/rotab/	/ratb/	
۹۷	رم	/ram/	/rom/	
۹۸	رمل	/raml/	/ramal/	
۹۹	رند	/rend/	/rand/	
۱۰۰	رنگ	/rang/	/reng/	
۱۰۱	روان	/ravân/	/ravân/	
۱۰۲	رود	/rud/	/ravad/	
۱۰۳	روزی	/ruzi/	/rúzi/	

ردیف	مکتوب	ملفوظ (۱)	ملفوظ (۲)	ملفوظ (۳)
۱۰۴	روند	/rond	/ravand/	
۱۰۵	رویش	/ruyeš	*/ruyaš/	
۱۰۶	رهبان	/rohban/	/rahban/	
۱۰۷	زبر	/zebr/	/zabar/	
۱۰۸	زنج	zanax/	*/zenax/	
۱۰۹	زند	/zanad/	/zand/	
۱۱۰	زوار	/zevâr/	/zovvâr/	
۱۱۱	زهرة	/zohre/	/zahre/	
۱۱۲	زهش	/zeheš/	*/zehaš/	
۱۱۳	سیک	/sabok/	/sabk/	
۱۱۴	سبیل	/sebil/	/sabil/	
۱۱۵	ستار	/setar/	/sattar/	
۱۱۶	سحر	/sahar/	/sehr/	
۱۱۷	سر	/sar/	/ser(r)/	/sor(r)/
۱۱۸	سرچشمه	/sarčešme/	*/sarečešme/	
۱۱۹	سرخوردن	/sarxordan/	/sorexordan/	
۱۲۰	سردادن	/sardadan/	/sordadan/	
۱۲۱	سری	/sari/	/serri/	/seri/
۱۲۲	سرما	/sarma/	*/sarema/	
۱۲۳	سفته	/saftē/	/softē/	
۱۲۴	سفر	/safar/	/sefr/	
۱۲۵	سفت	/seft/	/soft/	
۱۲۶	سقط	/seqt/	/saqat/	
۱۲۷	سل	/sel/	/sol/	
۱۲۸	سلف	/self/	/salaf/	
۱۲۹	سم	/sam/	/som/	
۱۳۰	سنبل	/sombol/	/sambal/	

ردیف	مکتوب	ملفوظ (۱)	ملفوظ (۲)	ملفوظ (۳)
۱۳۱	سنبل	/sangī/	/sángi/	
۱۳۲	سودا	/sowdá/	/sawdá(ʔ)/	/sodâ/
۱۳۳	سور	/sur/	/sovar/	/sever/
۱۳۴	سیر	/sir/	/seyr/	/siyar/
۱۳۵	سیرت	/sirat/	*/seyrat/	
۱۳۶	سیم	/sim/	/seyyom/	
۱۳۷	ثالی	/šāli/	/šāli/	
۱۳۸	شاهی	/šāhi/	/šāhi/	
۱۳۹	شبه	/šebh/	/šabah/	
۱۴۰	شرف	/šaraf/	/šorof/	
۱۴۱	شش	/šeš/	/šoš/	
۱۴۲	شکر	/šekar/	/šokr/	
۱۴۳	ثل	/šol/	/šal/	
۱۴۴	شو	/šu/	/šow/	
۱۴۵	شور	/šur/	/šowr/	
۱۴۶	شیب	/šib/	/šeyb/	
۱۴۷	صرف	/sarf/	/serf/	
۱۴۸	صفر	/sefr/	/safar/	
۱۴۹	صور	/sovar/	/sur/	
۱۵۰	طاقت	/tāqāt/	*/tāqāt/	
۱۵۱	طالبی	/tālebi/	/tālebi/	
۱۵۲	طباق	/tebq/	/tabaq/	
۱۵۳	طرق	/tarq/	/toroq/	
۱۵۴	طلق	/talq/	/telq/	
۱۵۵	طمع	/tamaʔ/	/tamʔ/	
۱۵۶	طور	/tur/	/towr/	
۱۵۷	طیب	/tib/	/tayyeb/	

ردیف	مکتوب	ملفوظ (۱)	ملفوظ (۲)	ملفوظ (۳)
۱۵۸	ظهر	/zohr/	/zahr/	
۱۵۹	عالم	/(')àlem/	/(')àlam/	
۱۶۰	عجب	/(')ajab/	/(')ojb/	
۱۶۱	عده	/(')edde/	/(')odde/	
۱۶۲	عرض	/(')arz/	/(')araz/	/(')erz/
۱۶۳	عرضه	/(')arze/	/(')orze/	
۱۶۴	عطف	/(')atf/	/(')etf/	
۱۶۵	عقاب	/(')eqâb/	/(')oqâb/	
۱۶۶	عقد	/(')aqd/	/(')eqd/	
۱۶۷	علم	/(')elm/	/(')alam/	
۱۶۸	علی	/(')ali/	/(')alâ/	
۱۶۹	عمر	/(')omr/	/(')omar/	
۱۷۰	غر	/qor/	/qer/	
۱۷۱	غلات	/qallât/	/qolât/	
۱۷۲	غلیان	/qalayân/	/qalyân/	
۱۷۳	غنی	/qani (Y)/	/qenâ/	
۱۷۴	فر	/fer/	/far(r)/	
۱۷۵	فرانک	/farânak/	/frânk/	
۱۷۶	فرج	/faraj/	/farj/	
۷۷	فرق	/farq/	/feraq/	
۱۷۸	فک	/fak(k)/	/fok/	
۱۷۹	قبل	/qabl/	/qobol/	/qeba1/
۱۸۰	قدر	/qadr/	/qadar/	
۱۸۱	قدم	/qadam/	/qedam/	
۱۸۲	تسم	/qasam/	/qesm/	
۱۸۳	نظر	/qotr/	/qatar/	/qatr/
۱۸۴	توت	/qovvat/	/qut/	
۱۸۵	توی	/qavi/	/qovâ/	



ردیف	مکتوب	ملفوظ (۱)	ملفوظ (۲)	ملفوظ (۳)
۱۸۶	کابل	/kâb1/	/kâbol/	
۱۸۷	کیی	/kopi/	/kapi/	
۱۸۸	کت	/kat/	/kot/	
۱۸۹	کرک	/kork/	/karak/	
۱۹۰	کرم	/kerm/	/karam/	/korom/
۱۹۱	کره	/kare/	/kore/	/korh/ /korre/
۱۹۲	کش	/keš/	/koš/	
۱۹۳	کشت	/košt/	/kešt/	
۱۹۴	کشتن	/koštan/	/keštan/	
۱۹۵	کشته	/košte/	/kešte/	
۱۹۶	کشتی	/košti/	/kašti/	/košti/ (15)/kešti/
۱۹۷	کفن	/kafan/	/kafn/	
۱۹۸	کلفت	/koloft/	/kolfat/	
۱۹۹	کلک	/kalak/	/kelk/	
۲۰۰	کلم	/kalam/	/kalem/	
۲۰۱	کله	/kalle/	/kolah/	
۲۰۲	کند	/kond/	/konad/	
۲۰۳	کنه	/kane/	/konh/	
۲۰۴	کون	/kown/	/kun/	
۲۰۵	که	/ke/	/keh/	/kah/ /koh/
۲۰۶	کهنه	/kohne/	/kahane/	
۲۰۷	کی	/ki/	/key/	
۲۰۸	کیف	/kif/	/keyf/	
۲۰۹	گر	/gar/	/gor/	
۲۱۰	گرد	/gard/	/gerd/	/gord/
۲۱۱	گردان	/gardân/	/gordân/	
۲۱۲	گرده	/gorde/	/garde/	/gerde/

ردیف	مکتوب	ملفوظ (۱)	ملفوظ (۲)	ملفوظ (۳)
۲۱۳	گرم	/garm/	/geram/	
۲۱۴	گره	/gere/	/goroh/	
۲۱۵	گزیدن	/gazidan/	/gozidan/	
۲۱۶	گل	/gol/	/gel/	/gal/
۲۱۷	گلکار	/golkar/	/gelkar/	
۲۱۸	گله	/gele/	/galle/	
۲۱۹	گم	/gom/	/gem/	
۲۲۰	گنج	/ganj/	/gonj/	
۲۲۱	گنده	/gonde/	/gande/	
۲۲۲	گو	/gav/	/gu/	
۲۲۳	گون	/gun/	/gavan/	
۲۲۴	لب	/lab/	/lob(b)/	
۲۲۵	لخت	/loxt/	/laxt/	
۲۲۶	لرد	/lerd/	/lord/	/lard/
۲۲۷	لم	/lem/	/lam/	
۲۲۸	لنگ	/lang/	/leng/	/long/
۲۲۹	له	/leh/	/lah/	
۲۳۰	مادام	/mâdam/	/mâdam/	
۲۳۱	موید	/mo'ayyed/	/mo'ayyad/	
۲۳۲	مبلغ	/mablaq/	/moballeq/	
۲۳۳	مبنی	/mabnâ/	/mabni(y)/	
۲۳۴	مبین	/mobin/	/mobayyen/	/mobayyan/
۲۳۵	مشبت	/mosbat/	/mosbet/	
۲۳۶	مثل	/mesl/	/masal/	/mosol/
۲۳۷	مجاز	/mojâz/	/majâz/	
۲۳۸	مجالس	/majâles/	/mojâles/	
۲۳۹	مجد	/majd/	/mojed(d)/	

ردیف	مکتوب	ملفوظ (۱)	ملفوظ (۲)	ملفوظ (۳)
۲۴۰	مجری	/mojrâ/	/mojrî/	/mejri/
۲۴۱	محرم	/mahram/	/moharram/	/mohrem/
۲۴۲	محقق	/mohaqqeq/	/mohaqqaq/	
۲۴۳	مخدرات	/moxaddarât/	/moxadderât/	
۲۴۴	مد	/madd/	/modd/	/mod/
۲۴۵	مدرک	/modrak/	/modrek/	
۲۴۶	مذهب	/mazhab/	/mozzahhab/	
۲۴۷	مراجع	/morâjeʔ/	/marajeʔ/	
۲۴۸	مرثی	/marʔi/	/marʔâ/	
۲۴۹	مرد	/mard/	/mord/	
۲۵۰	مردم	/mardom/	(15)/mordam/	* /mardam/
۲۵۱	مرده	/morde/	/marade/	
۲۵۲	مردی	/mardi/	/mârdi/	(15)/mârdi/
۲۵۳	مرضی	/marzi(y)/	/marzâ/	(15)/mârdi/
۲۵۴	مرغ	/morq/	/marq/	
۲۵۵	مرکب	/markab/	/morakkab/	
۲۵۶	مرو	/maro/	/marv/	
۲۵۷	مستقبل	/mostaqbal/	/mostaqbel/	
۲۵۸	مسکن	/maskan/	/mosakken/	
۲۵۹	مسلم	/moslem/	/mosallam/	
۲۶۰	مسند	/masnad/	/mosnad/	
۲۶۱	مصر	/moser(r)/	/mesr/	
۲۶۲	معبر	/maʔbar/	/moʔabber/	
۲۶۳	معین	/moʔin/	/moʔayyan/	
۲۶۴	مفصل	/maʔsal/	/mofassal/	
۲۶۵	مقام	/maqâm/	/moqâm/	
۲۶۶	مقدم	/maqdam/	/moqaddam/	

ردیف	مکتوب	ملفوظ (۱)	ملفوظ (۲)	ملفوظ (۳)
۲۶۷	مقر	/maqar(r)/	/moqer(r)	
۲۶۸	مقطع	/moqta f/	/moqatta f/	
۲۶۹	مقلد	/moqalled/	/moqallad/	
۲۷۰	ملاحظت	/melâhat/	/malâhat/	
۲۷۱	ملاک	/melâk/	/mallâk/	
۲۷۲	ملک	/melk/	/molk/	/malak/ /malek/
۲۷۳	متادی	/monâdi/	/monâdâ/	
۲۷۴	منتهی	/montahi/	/montahâ/	
۲۷۵	منکر	/monker/	/monkar/	
۲۷۶	مو	/mu/	/mo(w)/	
۲۷۷	مورخ	/movarrex/	/movarrax/	
۲۷۸	مورد	/mo(w)red/	/murd/	
۲۷۹	مولد	/movalled/	/muled/	
۲۸۰	مه	/mah/	/meh/	
۲۸۱	مهر	/mehr/	/mahr/	/mohr/
۲۸۲	مهین	/mahin/	/mehin/	
۲۸۳	میل	/mil/	/meyl/	
۲۸۴	نازش	/nâzeš/	* /nâzaš/	
۲۸۵	ناکس	/nâkes/	/nâkas/	
۲۸۶	نبرد	/nabard/	/nabard/	/naborad/
۲۸۷	نبی	/nabi/	/nobi/	
۲۸۸	نحل	/nahl/	/nehal/	
۲۸۹	نخست	/naxost/	/naxast/	
۲۹۰	نزد	/nazd/	/nazad/	
۱۹۱	نسبی	/nesbi/	/nasabi/	
۲۹۲	نسخ	/nasx/	/nosax/	
۲۹۳	نشست	/nešast/	/našost/	

ملفوظ (۳)	ملفوظ (۲)	ملفوظ (۱)	مکتوب	ردیف
	/nafas/	/nafs/	نفس	۲۹۴
	/naql/	/noql/	نقل	۲۹۵
	/nurde/	/navarde/	نورده	۲۹۶
/neh/	/na/	/no(h)/	نه	۲۹۷
	/neyam/	/nim/	نیم	۲۹۸
	/va(ʃ)ellâ/	/vâlâ/	والا	۲۹۹
	/vajud/	/vojud/	وجود	۳۰۰
	/vadad/	/vedad/	وداد	۳۰۱
	/vard/	/verd/	ورد	۳۰۲
	/varud/	/vorud/	ورود	۳۰۳
	/vazan/	/vazn/	وزن	۳۰۴
	/vasati/	/vostâ/	وسطی	۳۰۵
	/vaham/	/vahm/	وهم	۳۰۶
	/horm/	/haram/	هرم	۳۰۷
	/yoxe/	/yaxe/	یخه	۳۰۸
	/yad/	/yod/	ید	۳۰۹
	/yaman/	/yomn/	یمن	۳۱۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست زیرنویس‌ها و منابع مورد اشاره

- ۱- برای نمونه و توضیح بیشتری، رک. آخرین پارگراف بخش فهرست همنگارهای خط فارسی و نیز زیرنویسهای شماره ۵ و (۱۴).
- ۲- "homograph" را قبلاً "هم‌نویسه" معادل‌سازی کرده‌اند: رک. صفوی کورش درآمدی بر زبانشناسی، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰، ص ۱۱۸.
- ۳- در این مورد به هنگام طرح انواع همنگاری توضیح بیشتری داده خواهد شد.
- ۴- مانند "مکرم": / mokrem / / mokram /
- ۵- مانند "مظهر": / mozher / / mazhar /
- ۶- مانند "قتل": / qati / / qatala / ، / qotela /
- ۷- مانند "سقف": / saqf / / soqof /
- ۸- قبلاً بطور تلویحی اشاراتی در این زمینه شده است. آقای دکتر باطنی، ضمن بر سر شمردن معایب مختلف خط فارسی، بیان توجه داده و نمونه‌هایی نیز ضبط کرده‌اند ولی این پدیده را نامگذاری نکرده و تحلیلی نیز ارائه ننموده‌اند. رک. باطنی، محمدرضا، "رابطه خط و زبان" از مجموعه مقالات "زبان و تفکر" انتشارات فرهنگ معاصر - تهران ۱۳۶۹.
- ۹- چون همنگاری یک پدیده عملی است بنابراین تنها صورت‌های ملفوظ رایج و متداول یک زبان در رابطه همنگاری قرار می‌گیرند و صورت‌های منسوخ و مهجور عملاً به ذهن متبادر نمی‌گردد. از همین روست که مرجع انتخاب واژه‌های همنگار، فرهنگ عمید قرار گرفت زیرا آن فرهنگ کم و بیش خود را محدود به واژگان رایج زبان فارسی نموده است. با وجود این همچنانکه در بخش مربوط به توضیحات فهرست همنگارها آمده مواردی که فقط یک صورت رایج در مقابل یک یا چند صورت منسوخ و مهجور بوده در این بررسی در فهرست همنگارها ثبت شده است.
- ۱۰- منظور "distinctive feature" است و لازم به یادآوری است که منظور از وجه ممیز بودن عامل تکیه یا کشیدگی این است که بود و یا نبود کشیدگی یا جایگاه تکیه در کلمه مورد نظر بدون در نظر گرفتن قرائن متن و شرایط گفتار (discourse) ممیز باشد و اصولاً منظور از همنگار آن است که صورت زبانی منتزعه از کلیه قرائن و شرایط قابل تعیین نباشد و گرنه با وجود

قرائن نه تنها همکارها، بلکه کلمات " چند معنی " ( که علاوه بر صورت مکتوب ، صورت ملفوظ آنها هم یکی است ) نیز مشخص می‌شوند .

۱۱- صورت (۳) و (۴) ناشی از تفاوت آهنگ ( intonation ) جمله است و در واقع همنگاری جمله‌ای است و خارج از موضوع این بررسی است ، ولی از آنجا که صورت مکتوب آن ( مردی ) با موارد (۱) و (۲) یکسان است ، هر چهار صورت در رابطه همنگاری هستند . همنگاری جمله‌ای در دیگر زبانها نیز وجود دارد ، مثلا " در عربی صورت مکتوب " ما اقرا " دارای دو صورت ملفوظ ( با تفاوت آهنگ ) می‌باشد که در یکی " ما " موصوله و جمله پرسشی و در دیگری " ما " نافی و جمله خبری است . رک :

Glubb, John Bagot, The Life and Times of Muhammad , Hodder and stoughton Limited, London, 1970, pp.84-85

۱۲- همنگاری فوق منحصر به مواردی است که تکیه به تنهایی عامل همنگاری باشد ، لذا در مواردی که علاوه بر همنگاری تکیه‌ای ، همنگاری واکهای نیز در کار بوده ( مانند " گشتی " ) کلا جزو واکهای به حساب آمده‌است و این موارد در فهرست الفبائی همکارها با علامت تکیه ( / ) مشخص گردیده‌اند .

۱۳- در مورد "مرز نمائی تشدید" در زبان فارسی توسط یکی از زبانشناسان کشورمان پژوهشی در دست انجام است که به‌زودی منتشر خواهد شد .

۱۴- هدف از ارائه فهرست میسوط همکارهای فارسی ، استفاده از آن در مواردی است که در آغاز این بحث مورد اشاره قرار گرفت . به نویسندگان متون درس فارسی توصیه می‌شود از آوردن لغت‌های همکار در دوره ابتدائی خودداری نمایند و از دوره راهنمائی بتدریج دانش‌آموزان را با این لغات آشنا سازند . نیز هر زمان که در متنی یکی از این لغات آمده در زیرنویس تلفظ مورد نظر در آن متن را همراه معنی مشخص نمایند و پس از آن تلفظ دیگر همکارهای آن را با معانی آنها بیاورند . کسانی که زبان فارسی به خارجیان می‌آموزند نیز باید آموزش همکارها را همراه با هم ، با دقت دنبال نمایند . مترجمین خارجی متون فارسی نیز باید همکارهای فارسی را بخوبی بدانند تا از خطاهای احتمالی ناشی از همنگاری در امان باشند .

۱۵- این صورت ملفوظ ، همکار جمله‌ای است که در برابر همکار (های) واژه‌ای قرار دارد .

- ۱۶- برخی از زبان‌شناسان معتقدند که هجای فارسی با مصوت نمی‌تواند شروع شود و بنابراین هجاهایی مثل "ابر، آب، علم" و غیره حتماً با صامت همزه (۴) آغاز می‌شوند و گروهی دیگر خلاف این نظر دارند. آزمایشهای صوت‌شناسی نشان می‌دهد که همزه آغازین در مورد یک کلمه و نیز توسط یک گوینده معین گاهی ظاهر می‌شود و همین دلیل براین است که وجه معین نیست و بنابراین گرچه آوا هست ولی واج نیست و دلیل اصلی آن که در این فهرست در پراگماتیک آمده همین است.
- ۱۷- معمولاً بین دو یا چند همنگار یک صورت ملفوظ غالب است و آن صورتی است که زودتر متبادر به ذهن می‌گردد. در این فهرست سعی شده که صورت غالب تحت عنوان "ملفوظ ۱" و به همین ترتیب تا "ملفوظ ۳" بیاید گرچه بیشتر متبادر بودن یک صورت را فقط از راه شم زبانی می‌توان مشخص نمود.

